



محمد عالم افتخار

منزل هایی که آدمی؛ فرو تر از حیوان است!

پیوسته به گذشته

در قسمت نخست بحث «میخ ها و بیخ های طوق لعنت گردن ما» از مفهوم مقوله نابغه ساینس؛ البرت اینشتاین؛ هیومن استوپیدی (Human stupidity) و گونه های برداشت و کاربرد معرفتی ی آن؛ به اختصار سخن گفته و اعلام داشتیم که ما عجالتاً به جای این واژه در فارسی دری؛ «استوپیدیای بشر»- به معنای حماقت مشدده، سیستماتیک و اعتیادی بشری؛ استفاده خواهیم کرد. یعنی که «استوپیدیای بشر» همه و هرگونه موردی را در بر نمی گیرد؛ که بنابر اشتباه در محاسبات فردی و حتی جمعی و به طور اغلب استثنایی از آدمی سر میزند و معمولاً بر آن؛ حماقت یا عمل و نظر احمقانه اطلاق میگردد.

ادامه مباحث؛ این خط فاصل را بیشتر و بهتر برازنده و برجسته خواهد کرد!

گرچه اساساً این بحث را بدون دقت ها و تأملات آکادمیک؛ نمیتوان به آسانی پیش برد؛ معهذ سعي خواهیم کرد تا دست کم تا یکجایی؛ از ثقیل شدن آن برای عامه خواننده گان به ویژه نوجوانان و جوانان دختر و پسر؛ جلوگیری نماییم.

این است که بیشتر از تحلیلات، به فاکت ها و مشهودات و عینیات ترکیز خواهیم کرد.

بدین روال اینک؛ مورد استویدیای قطع هدفمندانه انگشتان در برخی از قبایل همدوران ما را مورد

توجه قرار میدهیم:

استویدیای قطع نذرانه انگشت ها:

در برخی فرهنگ ها؛ بنا بر آداب و رسوم؛ خود مردم متعمدا و خودخواسته انگشتان دست خود و یا اطرافیان و کودکان شان را قطع می کنند. به تصاویر دقت نمائید و این گزارش ویسایت نیمه مذهبی پیام آفتاب با فرنام «خطرناک ترین آداب و رسوم قبیله ای» به نقل از ویبگاه برون مرزی "تابناک" که با کمی ویرایش تقدیم میشود؛ شما را با دلایل چنین عنعنه ای آشنا خواهد کرد.

اینهمه و هزاران برابر انگشتان کلک ها به اهداف مقدس و مذهبی؛ و یا به طریق سوگند بریده شده

اند.



۱- به رسم ماتمداری و ترحیم:

مردم قبیله Dagum Dani از بومیان «پاپوآ گینه نو» در اقیانوس آرام هستند. افراد این قبیله پس از مرگ یکی از اعضای خود به خصوص رئیس قبیله؛ انگشت دست کودکانی از قبیله را قطع و انگشتان قطع شده را یکجا با مرده؛ در خاک دفن می کنند.

آنها بر این باورند که چنین کاری؛ آرامش را به مرده گان آنها باز خواهد گرداند و یا به سخن خودمان؛ «عامل شفاعت و موجب مغفرت» متوفی ها خواهد شد.



۲- برای طعمه ماهی:

در برخی مناطق ساحلی آفریقا، زنان ماهیگیر انگشت دست خود را قطع کرده و از آن به عنوان طعمه ماهی استفاده می کنند. آن ها انگشت قطع شده را وسط دریا می اندازند و معتقدند که ماهی ها، آن را می خورند و سپس کرامات انگشت قطع شده همچون نیروی آهن ربا؛ ماهی های زیادی را به صاحب انگشت؛ باز خواهد گردانید.



۳ - درمان ضعف بینایی:

در قبیله شامبا (Shamba) در شمال شرقی تانزانیا، زنان برای درمان **ضعف بینایی** فرزندان خود، انگشت دست آنها را قطع می کنند. آخر برای رفع یک مشکل؛ باید کاری کرد!



۴- عذرخواهی تبهکارانه:

یاکوزاها به عنوان ترسناک ترین و مخوف ترین مافیای جهان هستند. در صورت اشتباه و تخطی از قوانین گروه؛ خلافکاران مجبورند، یکی از انگشتان دست خود را قطع کنند تا اقدام شان به عنوان یک معذرت خواهی در نظر گرفته شود.



۵- برای درمان شب ادراری کودکان:

در قبیله زوسا (Xhosa) در جنوب شرق آفریقا، رسم عجیبی به نام Inqqithi وجود دارد که بنا بر آن، انگشت دست کودکانی را که دچار شب ادراری هستند قطع می کنند تا ارواح خبیثه را (شاید ترسانده!) از آن کودکان دور کنند.



۶- برای نماد وفاداری:

بسیاری از مردم حلقه ازدواج را نمادی از پایداری پیمان ازدواج می دانند؛ اما در قبیله خویسان (Khoisan) در جنوب غربی آفریقا به جای حلقه ازدواج و برای نشان دادن استواری در ازدواج، یکی از انگشتان دست را قطع می کنند.

به ویژه از مورد ششم؛ برملا میگردد که این رسم و سنت؛ ریشه در زمانه هایی دارد که مردمان به استثنای تن برهنه خود؛ مالک هیچ چیزی نبودند. حلقه ازدواج امروزی؛ که معمولاً از طلا و سایر

فلزات و بعضاً همراه با احجار کریمه گرانبها درست میگردد؛ در قرون اخیر؛ به دلیل قیمت و ارزش مبادله بالای آنها اهمیت یافته و جانشین سایر انواع بده بستان های عاشقانه دوران های عتیق گردیده است.

حتی در کتاب های مستند تاریخی معاصر مانند «خاطرات کریستف کلمب» که یکی از کاشفان به نام «قاره جدید» یعنی بر اعظم امریکا در آنسوی کره زمین است؛ دیده و دریافته میشود که تا 300 و اندی سال پیش؛ آدمیان بومی این قاره؛ آهن را نمی شناختند و حاضر میشدند توتاه آهنی به اندازه یک میخ متوسط را با مقادیر زیاد طلا و جواهر و دیگر دارایی های ارزشمند خویش معاوضه نمایند.

دانشمندان باستانشناسی و تاریخ؛ اصلاً زمانه هایی در 20 - 30 هزار سال آنسوتر را در دو طرفه زمین؛ حالت «عصر حجر» تثبیت کرده اند که در دوران های متوالی ی دارای تفاوت اندک از هم؛ میلیونها سال عمر نسل های متعدد بشری را احتوا نموده است. و در تمام این میلیونها سال و هزاران نسل؛ اصلاً کلمه و علامت و تصور و تخیلی برای «حلقه ازدواج» و مماثل ها وجود نداشته و نمی توانسته است وجود داشته باشد.

اما مورد ماتمداری برای مرده گان و حتی «دفن کردن» جنازه ها؛ در بشریت؛ تازه میباشد. شواهدی که تاکنون به دست آمده نشان میدهد که تنها گونه «نندرتال» ها یا عمو های بلافصل ما که در همین بیست هزار سال قبل به طور کامل منقرض شدند؛ مراسم و مناسکی درین مورد داشتند. یعنی مرده های خویش را با تکریم ممکنه؛ خاک می نمودند و لابد برای «دوران درون خاک» آنها هم به زعم خویش تدابیری به کار می بستند.

این تدابیر لابد یکی دو گونه نبوده است که یکی از هزاران گونه آن؛ میتواند همین قطع و نذر کردن انگشتانی از زنده گان به ویژه کودکان؛ برای مرده گان؛ یا درست تر: برای خدایان بوده تا بر مُرده ها التفات و ارفاق و ارحام داشته باشند.

قطع انگشت و طعمه ماهی ساختن آن؛ به امید اینکه انگشت فدا شده و اهدا شده ماهیان زیادی را به صاحب انگشت باز خواهد آورد؛ هم تقریباً دارای همین مراد و مفهوم است. شاید درینجا «طعمه ماهی ساختن»؛ باور و نظر «ناظر بیرونی» باشد؛ اهدا کننده انگشت قطع شده؛ غالباً نه به جهت طعمه ماهی شدن بلکه به جهت خوشنود ساختن «خدای دریا» و استدعای رحم و کرم اوست که بخشی از بدن و جان عزیز خود را نذر و قربانی می نماید و از آن خداست که می طلبد نعمت بسیار یعنی ماهیان بیشتر برای او میسر گرداند.

قطع انگشت کودک برای رفع شب ادرای یا ضعف دید چشم و بسا گرفتاری ها و نارسایی های دیگر هم انگونه که در گزارش آمده است؛ احتمالاً «نظر ناظر بیرونی» میباشد. در حقیقت همین ها نیز یکی از انواع قربانی ها و پیشکش ها برای خدایان است تا مرحمت فرموده بیماری و گرفتاری و مشقت و پریشانی را از نذر کننده گان به دور دارند و رفع و دفع نمایند!

به نظر میرسد ضرب المثل مؤکد «صدقه رد بلا!» به مثابه مفهومی نه لزوماً زیاد روشن؛ از همین زمانه هاست که نهادینه شده رفته است.

چرا و چگونه میتوان؛ چنین موارد را؛ شامل «استوپیدیای بشر» یا هیومن استوپیدیتی (Human stupidity) مورد نظر البرت اینشتاین گرفت؟

مخصوصاً که متفکرانی چون الکسیس کارل؛ گذار به بشر شدن را؛ به مثابه چنان تحولی بنیادی در نظام «اتوماتیزم غریزی» میدانند که در یک کلمه؛ آدمی را مختار به «اشتباه کردن» ساخته است و این مختار شدن به «اشتباه کردن»؛ که در موجودیت کامل خود نظام «اتوماتیزم غریزی»؛ امکان ندارد؛ «تکامل کردن» برای بشر را ممکن و میسر می گرداند!

پس اشتباه کردن و دچار خطا شدن؛ حق و امتیاز بشر است که توسط ناموس تکامل به وی ارزانی گردیده است. منتها این حق و امتیاز؛ معطوف به آزموده و ورزیده و پخته شدن فزاینده، کشف حقایق و قوانین طبیعت و خصایل پدیده ها و جریانات و دریافت درست از نادرست و راه از چاه میباشد؛ و بدین طریق؛ موفق شدن به پیمودن مراحل تکامل و تعالی !

لذا برای گذشته گان دور دست؛ همه آنچه تصور کرده اند و به کار گرفته اند که به ناگزیر اغلب آنها نادرست و اشتباه و خطا بوده است؛ طبیعی و پذیرفتنی میباشد و در نتیجه؛ نمیتوان و نباید آنها را وارد مفاهیم و تبویب هایی به ویژه در حد «استوپیدیای بشر» یا هیومن استوپیدیتی (Human stupidity) ساخت.

چنانکه واژه stupidity غالباً بر فعل stop، توقف و جاماندن و واماندن مبتنا دارد؛ میتواند هیومن استوپیدیتی (Human stupidity) تا حد بالایی؛ جاماندگی و واماندگی گروه های بشری معاصر و متأخر بر باور ها و عادات و اعتیادات و رسوم و عنعنات گذشتگان دور و اخلاف اولیه باشد و به ویژه چسپیدن کورکورانه و با تعصب و تحجر بر آن چیزهایی که باطل بودن و شوم و شنیع بودن آنها به توسط تجارب جمعی بشریت اثبات و عیان گردیده است.

میتوان در مورد نمونه های بالا؛ اعتراض نمود که اهالی قبایلی که به چنین سنت ها و باور ها؛ هنوز پایبند مانده اند؛ امکانات تعلیم و تربیت یا دیگر تسهیلاتی که بتواند ثمرات تجارب پیشرفته بشریت را به آنها برساند؛ نداشته اند.

ولی اگر درست است که پروسه آزمون و خطا و آزمون و کشف و شناخت بشر از حقایق عالم و قوانین و خصایل پدیده ها و جریانات هستی جاندار و غیر جاندار در روندی تدریجی و به سطح عام بشریت تقریباً لاینقطع جاری بوده و در تناوب نسل ها اغلب در غیاب سیستم های پیشرفته تعلیمی و تربیتی امروزی؛ همیشه ادامه داشته است؛ لهذا نسل ها و سلسله های نسلی ی بعضاً بسیار طولانی که

به سهم خود تلاش کاوشگرانه نداشته و دماغ و سیستم عصبی بزرگ خویش را محکوم به عطالت و رکود و تحجر ساخته اند و یا تمام نیروی آنها را به گذشته گرایي کورکورانه وقف نموده و برعکس حرکات فکری ی بالنده و نویاب و بهیاب را نهی و منع و منکوب نموده اند؛ شائستگی ای به غیر از اینکه حاملان و فاعلان و ممثلان «استوپیدیای بشر» یا هیومن استوپیدیتی (Human stupidity) نامیده شوند و تعریف گردند؛ ندارند.

متأسفانه گرفتار شده گان به هیومن استوپیدیتی (Human stupidity)؛ حتی این قدرت عقلانی را از خویشتن سلب نموده و مینمایند که کنش ها و واکنش های خود را باری با حیوانات دور یا نزدیک به آدمی؛ مقایسه نمایند که پیوسته در برابر چشمان شان پرسه میزنند. چنانکه هیچ حیوانی را در عالم نمیتوان یافت که خود؛ اندام های مانند انگشتان و شنگل ها و حتی پر و پت خویش را قطع و نذر و صدقه کدام شی و نیروی موجود یا موهوم نماید!

نباید دچار اشتباه شد که هیومن استوپیدیتی؛ محضاً در دایره نمونه ها و امثال یاد شده یا به طور کلی در دایره گذشته گرایي و توقف در زمان و تحجر در ذهن و سیستم عصبی محدود میگردد و کرانمند میشود. نه خیر؛ انواع هیومن استوپیدیتی (Human stupidity) هم ناکرانمند است. مواردی از هیومن استوپیدیتی (Human stupidity) را در داستانهواره «شازده کوچولو» یکی از پرفروش ترین و پرتیراژ ترین اثر ادبی جهان میتوان دریافت که اگر وقت و بخت یاری کرد؛ باری به آن نیز خواهیم پرداخت.

(لطفاً نوبت به نوبت؛ تمامی قسمت های این بحث را به هر وسیله ممکن با عزیزان و دوستان تان شریک نمایند؛ بادا که کوره های دوزخی سرزمین مان؛ این فولاد را ورزیده ترین ساخته باشد و استواری قامت انسانیت را تأمین بدارد)

